



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در مورد

آخرین بازماندگان

ماشین آلات دستی در اصفهان

سال ۱۲۹۴ قمری، زمان حکومت مسعود میرزا ظل‌السلطان به دستور ناصرالدین شاه نوشته و نسخه‌اش در کتابخانه دارایی در تهران موجود است، آمار اصفهان را در آن زمان ثبت نموده است. بعد از آن که اوضاع قدیم مبدل به وضع جدید گردید آن دفاتر و آن رسوم از بین رفت و اکنون احصائیه دقیق از اصناف اصفهان را نمی‌توان به دست آورد.

راقم سطور مکرر به وسیله پیشکسوتان صنف نساجی اسامی استادان فن را ثبت و در یاد داشت‌های متفرقه درج کرده‌ام که از بس نوشته‌ها متراکم شده بود، جست‌وجوی آنها دشوار است. تازه‌ترین اطلاعی که از این صنف ثبت کرده‌ام مربوط به حال حاضر (محرم سال ۱۳۷۷ هجری قمری مطابق با مرداد ۱۳۳۶ شمسی) است که مشغول نوشتن این سطور می‌باشم. در حال حاضر تحریر استادان پارچه‌بافی مرسریزه به ۴ طبقه تقسیم شده‌اند:

طبقه اول استادان درجه اول از قبیل حاج حسین، حاج عبدالرسول و آقا محمد حسن سه برادر

کارگاه‌های دستی پارچه بافی به گوش می‌رسد و جمعی مشغول بافندگی هستند (قابل ذکر است که این محله قبلاً از ۳ هزار سال پیش محل بهودی‌ها بوده ولی کم‌کم جای خود را به مسلمانان داده است) کارگاه‌های پارچه‌بافی که به قول خودشان مستریزه (مرسریزه) می‌بافند؛ واقعاً دیدنی هستند. تشکیلات عجیب و غریب دارد. کسی که این کارگاه‌ها را می‌بیند دیگر از کارخانه‌ای ماشینی اروپا تعجب نخواهد کرد زیرا تمام تشکیلات این کارخانه‌ها از روی همین کارگاه‌های دستی ساخته شده‌اند و در ابداع آنها این هنر غیر از تبدیل چوب به آهن زحمتی نکشیده‌اند و اگر افتخاری در اختراع این دستگاه‌ها باشد؛ مربوط به همان کارگاه‌های دستی قدیمی است که تشکیلات آنها انسان را مبهوت می‌نماید و خیره می‌گرداند.

اصناف نساجی، پارچه‌بافی و زری‌بافی و قالی‌بافی و انواع دیگر آن در قدیم تشکیلات مخصوص صنفی داشتند و احصائیه هر صنفی را در دفاتر کالانتران ثبت می‌نمودند. در جغرافیای اصفهان که مرحوم میرزا حسین تحویل‌داری اصفهانی به

هنر بافندگی که جایگاه عظیم آن از قبل از سلسله مادها و هخامنشیان هم سابقه بیشتر دارد و به‌وسیله دست و کارگر ساده و ماهر انجام‌پذیر بود و به جهانیان اثبات شد که ایرانیان اولین ملل تولیدکننده پارچه بوده‌اند و در حدود سال ۱۳۳۰ کم‌کم به پایان خود نزدیک می‌شد و که از قول استاد علامه جلال‌الدین همایی در کتاب تاریخ اصفهان در زیر نقل می‌شود هنر بافندگی و انواع بافته‌های نخی و پشمی و زری و قالی و عبا و امثال آن از قدیم در اصفهان معمول و شایع بوده و پارچه‌های دست‌باف اصفهان از دیرباز شهرت جهانی داشته است.



در حال حاضر (سال ۱۳۳۰ شمسی) نیز صدها دستگاه بافندگی در شهر اصفهان مخصوصاً در محله جویباره و در دشت دایر است که حدود ۲۰-۱۰ هزار نفر استاد و شاگرد از آن ارتزاق می‌کنند مخصوصاً در محله جویباره که کمتر دستخوش تغییر و تبدیل شهرداری واقع شده است. هرکجا می‌گذری، آهنگ دلنواز



تاریخ نساجی

اصناف نساجی، پارچه‌بافی و زری‌بافی و قالی‌بافی و انواع دیگر آن در قدیم تشکیلات مخصوص صنفی داشتند و احصائیه هر صنفی را در دفاتر کلاتران ثبت می‌نمودند.

عالم زینب بخش محافل ادبی و طنین‌انداز اماکن مقدسه شده است و شعر روشن‌گرانه‌اش مصداق این بیت است:

شاعران را گر هدف روشنگری است

شاعری دنباله پیغمبری است

آزادگی در دو سمت اندیشه و سعه صدر و صفای باطن و خوش مشربی و اخلاق اسلامی (در چهره این بافنده اصفهانی که مرغوب‌ترین لنگ و پارچه‌های نخ‌ی و مرسریزه را با دست‌های خود می‌بافت) مشهود بود، مردم او را دوست می‌داشتند چون او نیز مردم را دوست می‌داشت و هنر را ارزش می‌داد.

غزلیات او شیرین، قصایدش دلپذیر، قطعاتش حکمت‌آمیز، رباعیاتش شورانگیز، تکبیتی‌هایش ذوق‌انگیز و مثنویاتش جاذب است. نمونه‌ای از

اصفهان رجوع می‌کنیم. او از ۱۹۹ شغل مختلف در شهر اصفهان سخن گفته است که از جمله چیت‌ساز، نساج، شعرباف، مشک‌باف، چادرشب‌باف، جهک‌باف، لنگ‌باف، عبا‌باف و احرامی‌باف و در ادامه اضافه می‌کند که عشر اصناف این شهر نساج بودند که خمس آن باقی نیست و اغلب اصناف بزرگ دیگر مانند صباغ، نداف و عمله‌گازرخانه (کارگران حمل و نقل و شست‌وشوی قلمکار به رودخانه و پس از خنک کردن باز آوردن به کارخانه) که بسته و پیوسته با این صف بودند؛ از بین رفته‌اند (تحویله‌دار اصفهان، صفحه ۹۴، سال ۱۳۴۲)

صغیر اصفهانی: بافنده معروف و با سلیقه و متعهد به تولید بدون عیب و مقید به کارگیری کارگران این رشته بود. وی شاعر بلند آوازه‌ای بود و اشعار وی از مایه‌های دینی و عرفانی و اخلاقی بهره بسیار داشت و متضمن نکات اخلاقی و مضامین اجتماعی و سرشار از دقت نظر و نازک خیالی و باریک‌اندیشی بود. مراتب اخلاص در اشعارش متجلی است و از این رو شعر صغیر در اقصی نقاط

پسران مرحوم حاج آقا محمد شعرباف که صنعت بافندگی را به میراث دارند. در طبقه دوم استاد اکبر پسر استاد محمد مشک‌باف که از هنرمندان نامدار این صنعت است. نمونه استادان درجه سوم میرزا تقی باطنی، میرزا کاظم باطنی و میرزا باقر باطنی هستند که هر سه برادرند؛ پسران آقا ابراهیم نورمحمد که ایشان نیز نساجی را به میراث برده‌اند؛ استادان درجه چهارم از قبیل حاج رضا خورشیدی و محمد جواد تحویلین و جماعت بسیار دیگرند که هنوز آمار دقیقی از ایشان تهیه نشده است.

در میان صاحب‌نامان این رشته که می‌توان به آقامحمدحسین صغیر اصفهانی - شاعر معروف - اشاره کرد که هم از صنف نساجان اصفهان است که در جویباره اصفهان دستگاه لنگ‌بافی و پارچه‌بافی دارد و آهنگ گوش‌نواز کارگاه بافندگی را با آواز دلنشین شعر و شاعری توأم می‌کند.

برای کسب اطلاعات بیشتر از وضع نساجان اصفهان در عصر ناصری به کتاب «جغرافیای اصفهان» تألیف میرزا حسین خان تحویلدار





پیدا کرده است و در همه این تحولات هنرمندان سحر کار اصفهان یا مبتکر و پیشقدم بوده یا از دیگران پیروی کرده و آنچه را گرفته به سر حد کمال رسانده‌اند چه این صنعت خود یکی از خصایص بارز مردم اصفهان است که در هر کاری خوب از عهده تقلید برمی‌آیند و هر چیزی را به محض یکبار دیدن نظیر مشابه بلکه بهتر از اصل به وجود می‌آورند.

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل حکومت ظل‌السلطان در اصفهان که تفنگ گلوله‌زنی مارتین از کارخانه‌های آلمان تازه بیرون آمده بود و در ایران شایع شده بود فردی به نام «حسینعلی» از صنف چلنگرها و تفنگ‌سازان اصفهان نظیر آن‌را ساخته است؛ به طوری که بسیاری از اهل فن، تفنگ دست‌ساز حسینعلی را بهتر از ساخت کارخانه اروپا یافتند. حسینعلی، نمونه کار خود را برای حاکم اصفهان -ظل‌السلطان- و هم چنین برای پادشاه وقت -ناصرالدین شاه- فرستاد و عوض تشویق و قدردانی از ظل‌السلطان کتک مفصلی و توسری فراوان خورد و تفنگ مصنوع او را در حضور خودش با لگد و ضرب تیشه و

عوامل انحطاط صنعت و نابودی هنرمندان ۱-داستان ظل‌السلطان -حاکم اصفهان- با تفنگ ساز هنرمند اصفهانی که گفت اگر تفنگ بسازی دستور می‌دهم با همان تفنگ به تو تجاوز کنند و می‌خواست چنین عمل شنیعی را انجام دهد؛ برای نشان دادن اوضاع و علل صنعت و انحطاط هنر ایران کافیسیت (استاد جلال همائی- کتاب تاریخ اصفهان صفحه ۳۷۲)

استاد حسین تفنگ‌ساز در عهد فتحعلی‌شاه می‌زیست و تفنگ می‌ساخت که از ساخته‌های ممالک خارجه بسیار عالی‌تر بود و عالی‌ترین تفنگ در عصر خود بود. وی برای شاهزاده سیف‌الدوله حاج سلطان محمد میرزا حاکم اصفهان تفنگی ساخته بود که در جلا و صافی و جوهرداری و برد گلوله به تصدیق اهل فن بر تفنگ‌های فرنگی ترجیح داشت پس از وی شاگردانش دنبال کار وی را گرفتند ولیکن در داخل تشویق ندیدند و از خارج آبادی مرموز در کار آنها دست به کار شدند و کارگران مربوطه از زور بیکاری به کارهای دیگر مشغول شدند و این صنعت نابود شد. باری صنایع ایران در دوره‌های تاریخی تحولاتی

صنایع ایران در دوره‌های تاریخی تحولاتی پیدا کرده است و در همه این تحولات هنرمندان سحر کار اصفهان یا مبتکر و پیشقدم بوده یا از دیگران پیروی کرده و آنچه را گرفته به سر حد کمال رسانده‌اند

طرز فکر این شاعر بزرگ که در نوع خود بی‌نظیر است را مشاهده می‌کنید:
داد درویشی از سر تمهید
سرقلیان خویش را به مرید
گفت که از دوزخ ای نکوکردار
قدری آتش به روی آن بگذار
بگرفت و برد و باز آورد
عقد گوهر ز درج راز آورد
گفت که در دوزخ هر چه گردیدم
در کات جحیم را دیدم
آتش و هیزم و زغال نبود
اخگری بهر اشتعال نبود
هیچ کس آتشی نمی‌افروخت
ز آتش خویش هر کسی می‌سوخت!



تاریخ نساجی



تاریخ علمی و ادبی و صنفی با تاریخ سیاسی مربوط است و ترقی و یا تنزل علوم و آداب و صنایع کاملاً با اوضاع و احوال زندگانی اجتماعی و سیاسی بستگی دارد. اولین شرط پیشرفت معارف و صنایع، وجود محیط امن است؛ با وجود اضطراب و ناامنی و دل‌نگرانی هرگز قریح علمی و ادبی و صنفی به کار نمی‌افتد.



وحشیانه وی در تمام کتب تاریخی عهد قاجاریه مشروح است.

ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان، فارس، عراق (عجم) یعنی خوزستان، لرستان و یزد بود. ظل‌السلطان، مردی چابلوس، قسی‌القلب، ظالم و خوش‌گذران بود.

از جمله کارهای زشت او کشتن میرزا حسین سراج‌الملک و رحیم خان نایب‌الحکومه اصفهان و ضبط اموال آنها بود و بدتر از آن، تخریب بسیاری از آثار و بناهای تاریخی دوران صفویه مانند عمارت عالی و مشهور هفت دست و قطع درخت‌های کهن خیاباهای اصفهان مانند چنارهای شاه عباسی در چهار باغ و غزه بود. وی عمارت‌ها را به منظور فروختن مصالح آنها ویران کرد! از محل اقامت او در باغ نو اصفهان و جنایت‌هایی که در آنجا انجام شده داستان‌های بسیاری بر سر زبان‌هاست.

روابط و برخوردهای او با آقا نجفی - معروف‌ترین روحانی اصفهان - هنوز هم زبانزد مردم اصفهان است.

تبر شکست به این بهانه که اگر صنعت حسینی رواج بگیرد؛ همه مردم مسلح می‌شوند و سلطنت و حکومت را از قاجاریه می‌گیرند! سازنده را تهدید کرد و گفت: «اگر باز از این غلط‌ها کردی و تفنگ نظیر مارتین ساختی اولین گلوله‌اش را به مغز خودت امتحان خواهیم کرد!»

بعضی گفتند که ظل‌السلطان این عمل زشت با آن هنرمند بیچاره بدین سبب کرد که چرا وی، نمونه کار را به طهران فرستاده و دربار سلطنت و رجال مرکز را که ظل‌السلطان در باطن با ایشان رقابت می‌کردند از وجود چنین صنعتی در حوزه حکومتش اطلاع دارند. حسینی بعد از این واقعه بیمار شد، دست از کار کشید و سرانجام در انزوا و تنهایی درگذشت.

نظیر این عمل را ظل‌السلطان با آقا مهدی ارباب - جد مرحوم فروغی - انجام داد. وی می‌خواست زراعت نیشکر را در اصفهان رواج بدهد و برای آزمایش در باغی از املاک خود زراعت کرده بود. ظل‌السلطان گفت: «می‌خواهی دولت را به یاد مداخل بیندازی تا بر املاک من مالیات تازه بینند؟!»

می‌دانیم که تاریخ علمی و ادبی و صنفی با تاریخ سیاسی مربوط است و ترقی و یا تنزل علوم و آداب و صنایع کاملاً با اوضاع و احوال زندگانی اجتماعی و سیاسی بستگی دارد. اولین شرط پیشرفت معارف و صنایع، وجود محیط امن است؛ با وجود اضطراب و ناامنی و دل‌نگرانی هرگز قریح علمی و ادبی و صنفی به کار نمی‌افتد. تشویق و قدردانی را نیز از شروط اساسی ظهور علما و هنرمندان باید شمرد و حفظ حقوق و شئون نیز در این باره از شرایط لازم است. اگر علما و هنرمندان مبتکر مطمئن باشند که پاداش خدمت و فضل تقدمشان در همه حال محفوظ خواهد ماند؛ در تعلیم صنعت و نشر فضیلت دریغ و مضایقه نخواهد داشت و آن همه صنایع بزرگ با صنعتگران اصفهان به خاک نمی‌رفت.

بیشترین ظلم در مورد هنرمندان اصفهان و ایران توسط ظل‌السلطان انجام شد و حرکات و رفتار